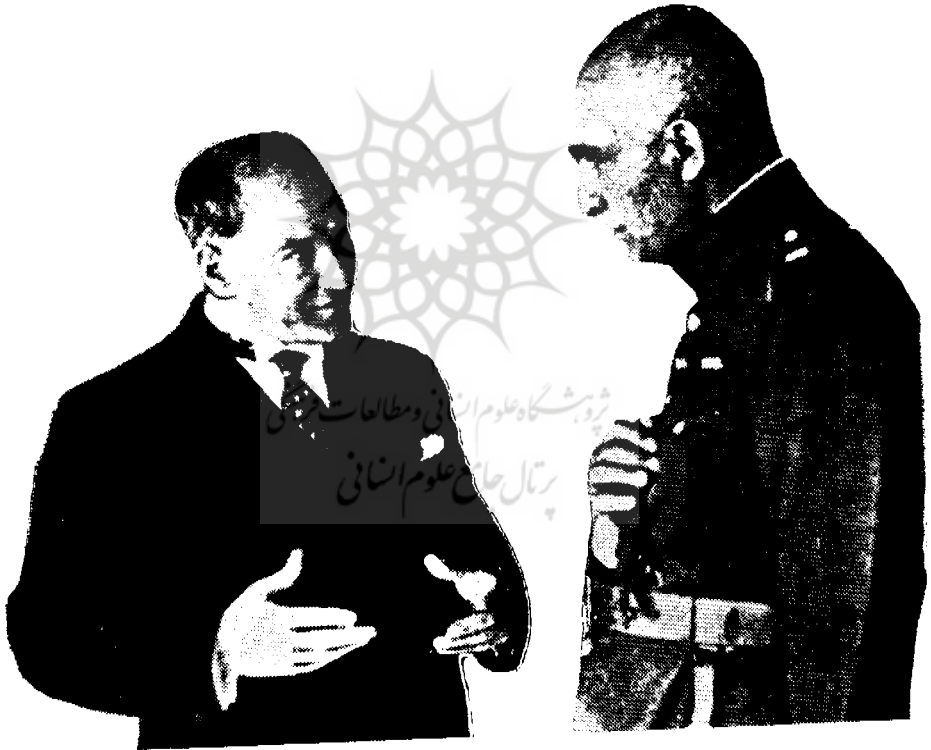


نویسنده Christopher Sykes انگلیسی

مترجم: ع. م. عامری

سابقه تاریخی بحران ایران

مقایسه رضاشاه پهلوی و اتاترک. کارهای رضاشاه. چگونه بیست سال فرصت از دست رفت. رضاشاه را ایرانیان خلع کردند. رقابت و دخالت روس و انگلیس در ایران. دولت «حائل». حزب توده. فتنه آذربایجان. هوشیاری قوام السلطنه. خوی ایرانیان مانند آلمانهاست. وجه مشابهت رضاشاه و مصدق السلطنه.....



برجسته ترین حادثه دوره تاریخ جدید ایران سلطنت رضاشاه پهلوی است. درک صحیح این حادثه تأثیر فراوانی در فهم مطالب دیگر مخصوصاً نزاع فعلی با شرکت [سابق] نفت انگلیس و ایران خواهد داشت. رویهمرفته دو نظر درباره این مرد اظهار

میشود: بنظر خواص اینککه وی سلطانی بزرگ، نجات بخش جامعه و بطر کبیر ایران بوده است، عمارات جدید برپا کرده، افکار تازه رواج داده، و سپاه منظم و قوه بحری که پس از خشیارشا تا این زمان بآن توجهی نشده بود ایجاد کرده است. مختصر معتقدان بوجود مصلحان اجتماعی صفات پسندیده بسیار باو نسبت میدهند و مدعی اند وی مظهر عجائب بوده است. نظر دیگر که عامه مردم - مخصوصاً هنگام خلع او بر آن بودند و تبلیغ میکردند و اکنون بوسیله تبلیغات ماهرانه و تحسین غیر معقولی که بالاخصتصا اعضای شرکت [سابق] نفت انگلیس و ایران در این کشور ازو میکنند تخفیف یافته است - اینککه هر اندازه وجود آتاتورک مایه سعادت و نیکبختی مردم ترکیه شد، بهمان اندازه وجود رضاشاه مایه شور بختی و مصیبت زدگی مردم ایران گشت.

مقایسه این مرد با آتاتورک چندان بیجا نیست و نکات مهم از آن استنباط میگردد. رضاشاه نسبت بترقی مادی امروزه و لباس غربی و بی اعتنائی باداب و سنن قدیمه و احساسات قوی قومی عقاید مردم قرن ۱۹ را داشت و از این حیث نظیر دیکتاتور همقطار خود بود. هر دو زیر سیر قانون دست بخون ریزی زدند، هر دو از محنت و رنج دیگران بی غم بودند، هر دو کارهائی انجام دادند که پیش از آن تصورش هم محال مینمود. اما این وجوه مشابهت ممکن است مارا گمراه سازد. حقیقت امر اینککه هر جا آتاتورک موفقیت حاصل کرد رضاشاه شکست خورد.

کارهای سطحی و سرسری صورت زیبای تجدید حیات ایران را مثل ساختن و همینککه دوره این شاه پایان آمد، ایران برخلاف ترکیه درسیر ترقی اجتماعی و مادی. جز مسافتی مختصر نپیموده بود. رضاشاه بمعدودی از مسائل ملی توجه کافی مبذول کرد در صورتیکه فرصت اصلاحات از هر موقع دیگر مناسبتر مینمود. در نتیجه این اهمال ثبات و استقرار سیاسی دوره سلطنت وی اکنون جای خود را بشویش واضطراب داده است. بهر حال علت حمله بشرکت [سابق] نفت « گریز از حقایق است ». اکنون مصلحت آن است که راجع بفرصت از دست رفته قدری دقیقتر رسیدگی کنیم. گرفتاری ایران در چنگ دودولت قوی رقیب، اثر روحی شدیدی در مردم بجای گذارده است. و بدین جهت قوام کار در ایران کثونی باین آسانی ها میسر نیست. از زمانیکه

الکساندر اول در آسیا بتاخت و تاز پرداخت و رجال انگلیس را ناچار بدفاع کرد ایران در محیطی جانگزای بسر برده است. در تاریخ رقابت روس و انگلیس در شرق، ایران گاهی در زیر سایه يك دولت راشی مُنعم محفوظ بوده و زمانی در چنگ دولت دیگر مظلوم افتاده است. در دوره رضاشاه، ایران بیست سال از این بازی «سخت و سست گیری» آسوده بود. اجمال داستان اینکه در سال ۱۹۲۰ روسها بجد کوشیدند که ایران را بمسلك اشتراکی درآورند و حتی بیهانه دنبال کردن روسهای سفید که با کشتی بساحل بندر پهلوی آمده بودند جنگی مختصر که اکنون از خاطرها زدوده شده است کردند و کیلان را بتصرف گرفتند و حکومتی دست نشانده برقرار ساختند. اما دیری نگذشت که دانستند سلطه بر ایران آنقدرها که گمان میکردند آسان نیست و بناچار عقب نشستند. در سال ۱۹۲۱ باز روسها درصدد برآمدند که ایران را بجمع خود درآورند منتها این بار بروش معمول خویش دست زدند و از راه اسباب چینی و سیسه کاری امید موفقیت داشتند. این بار هم نتیجه مطلوب حاصل نشد. سیدضیاءالدین و رضاخان بصلاحدید بریتانیا بقهر و غلبه زمام امور ایران را در اختیار گرفتند. پس از اندک مدت رضاخان همکار را از کار برکنار کرد و خود آنقدر دریدا تا عاقبت بتخت طاوس رسید. سیاست خارجی ما در این دوره براین مُبتنی بود که برای حفظ سرحدات هندوستان و پیش گیری از تجاوز روس، دولتی قوی و مستقل را «حائل» قرار دهیم و حقا این تنها راه مطمئن و شرافتمندانه‌ای بود که میتوانست از وقوع جنگ بین دو رقیب جلو گیری کند. از سال ۱۹۲۰ بیعد ماهمین خط مشی را آن اندازه که مقدور بود دنبال کردیم. رضاشاه احساسات افراطی ملی را در دل ایرانیان برانگیخت، و هر چند این امر برخلاف مصالح اروپائیان خاصه بریتانیا بود، دولت انگلیس بهیچوجه باو اعتراض نکرد بلکه بطیب خاطر عملش را تأیید کرد و همین مسأله رضاشاه را مات و مبهوت ساخت. همچنین سکوت واقعی روسیه در برابر اقدام باحیای حس قومیت او را بحیرت آورد. از سال ۴۱-۱۹۲۱ روسها از کار ایران بکلی دست کشیدند، نه در صدد انتقام تخفیفهای سال ۱۹۲۰ برآمدند، نه دست بتبلیغ مسلك اشتراکی زدند و بهیچوجه در زندگی ایرانیان مداخله‌ای نمودند.

در این اوضاع و احوال غیر عادی و غیر منتظر، رضاشاه پادشاه کشوری بود بتمام معنی مستقل، و شاید یکی از دلائل از دست دادن فرصت اینکه باور نمیکرد برای ایرانی مستقل سلطنت میکند. این مرد برخلاف آتانورک نه نیز فهم بود، نه با استعداد، نه مشخص مقتضیات. هر قدر نمایندگان انگلیس خواستند موضوع « دولت حائل » را باو حالی کنند چون از تاریخ و عالم خارج بی خبر بود ممکن نشد. راهنمایی آنرا دام میدانست (۱). حسن سلوک و راست روشی روسیه را باور نمی داشت و حتی از حد تصور خارج میدانست. این عمل چندان قابل خرده گیری نیست. چه از زمان الکساندر اول نامه اعمال روسیه درین قسمت عالم بعاجز چزانی و شرانگیزی سیاه است (۲). حتی اروپائیان هم گمان داشتند که روسیه در نهران بمداخله در امور ایران سرگرم است.

حوادث ۱۹۴۱ بطلان این تصور را آشکار ساخت، دلیلی نداریم که بگوئیم بدگمانی رضاشاه نسبت بدو همسایه مانع شد که تا از فرصت مناسبی که پیش آمده بود استفاده کند. اما جای انکار نیست که در دوره سلطنت مبدئی پیشه گرفت و راه آهن سرتاسری ایران نمونه ای است از آن. بجز مساهله در مذهب، و مختصر تسهیل در امر تحصیل، در راه اصلاحات اجتماعی قدمی محکم برنداشت، و برای تخفیف فقر و بیچارگی بی حد و حصر هموطنان چاره ای نیندیشید، و هیچگونه مسؤلیتی بعهده افراد نگذارد. چون از پادشاهان دیگر کاری تر بود ظلم و جور خانه بر انداز. تخت سلطنت ایران در دوره او کارگر تر افتاد. در اواخر دوره سلطنت قدرت فکریش سستی گرفت و حرارتش در کارها فرو نشست. بعلمت اصلی و نتیجه جنک بین الملل هیچ پی نبرد. با غرور و نخوتی نزدیک بسفاهت تقاضای روس و انگلیس را مبنی بر اخراج عمال فراوان آلمان پشت گوش انداخت (۳) و متفقین را بوحشت آورد. انگلیس ناچار ایرانیان را علناً بخلمش تشویق کرد. عاقبت رضاشاه در سپتامبر ۱۹۴۱ با کراه از کار کنار رفت و مسئله مداخله در کار ایران که زمانی موقوف بود باز تجدید شد و سپاه روس و انگلیس بخاک کشور ایران حمله ور گشتند (۴).

۱ - مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد. ۲ - و انگلیس. ۳ - عذر بدتر از گناه. ۴ - حمله ای که تاریخ بشریت همواره بنفرت از آن یاد خواهد کرد.

در این موقع اجرای دستور^(۱) «دولت حائل» اگر دولتین هم میخواستند میسر نبود. شواهدی در دست است که چند ماهی پس از سپتامبر ۱۹۴۱ روسها بیش از انگلیسها باستقلال ایران دلبستگی نشان میدادند. این دلبستگی بیجا بود زیرا پس از آنکه مردی قوی دست چون رضاشاه از میان رفت استقرار حکومتی مقتدر در ایران بی حمایت انگلیس و روس مقدور نبود. روس و انگلیس برخلاف میل خویش^(۲) مجبور بمداخله در ایران شدند. سیاست ما از این مرحله بیعد چندان سزاوار ملامت نیست^(۳) ما بیش از آنچه برای پیش برد جنگ ضرور مینمود مداخله نکردیم^(۴) اما روسها پس از گذشت مرحله اول که بدو دلی بمداخله در امور ایران حاضر شدند بتبلیغ و تخویف مردم و تشکیل حزب اشتراکی شروع کردند همچنانکه در کشورهای همسایه دیگر کردند. این اقدامات بقتنه ۴۶-۱۹۴۵ آذربایجان منجر شد. کوشش دامنه دار روسها در راه تجزیه ایران بواسطه «ندانم کاری» و مهارت مارشال احمدی و ژنرال رزم آرا و تدابیر سیاسی هوشیارانه قوام السلطنه یوچ شد. افسوس که پس از این فیروزی شگفتی آور ایران نتوانست سر و صورتی بکارهای خود بدهد.

معمای بزرگ فعلی ایران این است که رابطه بین حالت تزلزل و اضطرابی که عدم موفقیت رضاشاه مملکت را در آن غوطه ور ساخته و بحرانی که وجود تنها سرچشمه قدرت را که هنوز بحال خویش مانده است مورد تهدید قرار داده در یابد^(۵). در بادی امر چنین بنظر میرسید دست روس در کار است اما شواهدی برین مدعی نداریم. ممکن است روس از این بازار آشفته سودی برگیرد. در این قسمت دنیا سیاست روسیه دوره ای منظم دارد. فعالیت او در سال ۱۹۲۰ در ایران، و در سال ۱۹۲۹ در دوره سلطنت امان الله خان در افغانستان يك دوره آرامش و انتظار بدنبال آورد. این روش جنبش و آرامش روسیه در کارهای بزرگ و کوچک هر دو مشاهده میگردد. در سال ۱۹۴۲ که نخستین بار حزب توده درست شد پیشوای حزب که یکی از شاهزادگان سلسله قاجاریه بود^(۶) از دولتی خارجی انتظار مدد داشت. سفارت روس در تهران او را مدد

Formul - ۱ - ۲ - اگر سوگندی هم یاد میکردی بهتر باور میکردیم ! ۳ - برشکا کش لعنت !

۴ - استغفرالله ! ۵ - مقصود نویسنده تشکیلات شرکت سابق نفت است . ۶ - ظاهراً مقصود مرحوم سلیمان میرزاست .

داد. این عمل آنهم در زمانی که تازه روس وانگلیس شیرینی عقد اتحاد خورده بودند باعث تعجب جمع دوستان متفق گشت. اندک مدت پس از آن، حزب توده در روزنامه‌ها با انتقاد از سپاه ایران پرداخت. دولت ایران آن روزنامه‌ها را توقیف کرد. روسها برای رفع توقیف کاری نکردند. يك سال پس از تشکیل حزب توده و ارتباط یافتن با سفارت بقدری بحزب بی‌اعتنائی شد که بسیاری گمان بردند روسها دیگر مایل به پشتیبانی حزب نیستند. فقط در اواخر سال ۱۹۴۳ هنگام شورش آذربایجان بقصد استفاده به حزب کومک جدی شد. پس از آنکه حزب درین امر خطیر دشمن کام شد روس مجدداً روش آرامش پیش گرفت و از سال ۱۹۴۶ بی‌عدد در امور ایران دیگر علناً مداخله نکرد. وقتی که دوره آرامش بیست ساله روس را در سال ۴۱ - ۱۹۲۱ بی‌عدد می‌آوریم ملاحظه میکنیم که جز بعادت مألوف قدمی برنداشته منتها این بار مدت آرامش کمتر بوده است. عقب‌نشینی او چندان تعجب ندارد. عجب در این است که چرا برسم دوره تزار و دوره فعلی هیأتی را در ایران باقی نگذارد که بکار فتنه‌اندازی و فساداندوزی ادامه دهند. از رفتار معلوم شد که آنچه میگوید بحقیقت عمل میکند. تعقیب روش آرامش و جنبش یکی از دلائلی است که هرگز بین روس وانگلیس بر سر نفت نزاعی برنخاسته مگر آنکه اعتراض بحق او را در باب امتیاز نفت داری که بموجب آن میدان عمل را بسرحد روسیه امتداد میداد - نزاع بنامیم. این نزاع باز در ۱۹۲۰ تجدید شد و در سال ۱۹۲۱ در پیمان روس و ایران کار حل آن یکسره گشت و خاطر روسیه آسوده ماند. در کشمکش که بر سر امتیاز نفت در سال ۱۹۳۲ بین رضاشاه و شرکت [سابق] نفت در گرفت روسیه هیچ مداخله نکرد. نفوذ او در شرق نزدیک در امر نفت عظیم است اما بحسب نقشه‌ای که دارد یابرسبیل اتفاق یابهدو جهت مداخلاتش درین باب غیر مستقیم و حتی مبهم بوده است. اکنون پیچ و مهره در دست ایرانیان است چنانکه از ابتدای قرن بیستم بوده است.

حالات روحی ایرانیان در امور سیاسی عامل مهم وقایع شگفتی آور تهران و آبادان است و باید بگویم هرچه بااداباد، که بین وضع اسف انگیز زندگی ایرانی و حمله بمحکمترین و یابرجاترین مؤسسه کشور، و قوه خیالبافی آنان که سالهای فراوان